

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
			تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

تحفه‌هایی از گنجینه‌ی معارف امام صادق علیه السلام (۱) (۸۶/۰۸/۱۷)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا جَاءَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَقَامَ مَعَهُ فِي حَاجَةٍ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۱ وقتی برادرِ مسلمانِ یک فرد مسلمان به او مراجعه می‌کند و آن فرد برای کمک کردن و برآوردن نیاز و حاجتی که برادر مسلمانش دارد به همراهش برمی‌خیزد؛ مثل مجاهد فی سبیل‌الله است؛ مثل کسی می‌ماند که در راه خدا به میدان نبرد رفته و اجر مجاهد در راه خدا را دارد. ان‌شاء‌الله این سخنان الگو و معیار زندگی ما باشد و فقط الفاظ آن را یاد نگیریم که بخواهیم تکرار کنیم. در شرایطی که برادران و خواهران نیازمندی در کنار ما هستند، ما به راحتی در آسایش به سر نبریم؛ خصوصاً وقتی به ما اظهار نیاز می‌کنند. البته این نیاز ممکن است مادی، فکری، معنوی و روحی باشد. گاهی اوقات یک مشورت و دلداری، گاهی فقط گوش سپردن به درد دل‌های او برای اینکه سبک شود، گاهی هم قدم برداشتن برای حلّ مشکلش؛ مثلاً کسی در جایی مشکلی دارد که من با هزینه کردن آبرویم، مصروف داشتن آسایش و راحتی‌ام و یا با خرج کردن پولم می‌توانم مشکل او را حل کنم و به گونه‌ای نیاز او را رفع کنم. کسانی که آرزومند جهاد در راه خدا هستند؛ جهادی که آن همه عظمت دارد؛ جهادی که امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد آن فرمودند: «إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ»^۲ جهاد دری از درهای بهشت است که خدای متعال به روی اولیای خاصّ خود گشوده

^۱ محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۰۸.

^۲ ثقفی، الغارات (ط-القدیمة)، ج ۲، ص ۳۲۶ و احمدی‌میانجی، مکاتیب‌الائمّه علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۰۸.

است. اگر دل ما می‌خواهد از این در وارد بهشت شویم، راهش همین است. لازم نیست حتماً جنگی بر پا شود که به صحنه‌ی نبرد برویم. البته اگر پیش آمد، وظیفه‌ی ماست که حتماً برویم؛ اما این‌گونه نیست که وقتی جنگی نیست، این در به روی ما بسته باشد. به شکل‌های مختلف می‌توان به برادر و خواهر مؤمنی که نیازش را اظهار کرده است، کمک کرد. ممکن است بگوییم الان من دانشجو امکانات اقتصادی ندارم که کمکی به او بدهم. دست خودم هم تهی است. گاهی اوقات همین که شما وقت می‌گذارید و حرف‌های او را گوش می‌دهید، یک کمک فکری به او می‌دهید، یک سؤال اعتقادی او را پاسخ می‌دهید و یک نیاز معنوی او را تأمین می‌کنید، قدم برداشتن در مسیر رفع حاجت آن مؤمن است.

حدیث دوم:

حدیث قدسی است که امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند: «**قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَلْقُ عِيَالِي فَأَحْبُّهُمْ إِلَيَّ الْأَطْفَالُ بِهِمْ وَ أَسْعَاهُمْ فِي خَوَائِجِهِمْ**»^۳ این حدیث که سخن خدای متعال می‌باشد در راستای حدیث قبلی است. شخصی برایش عجیب بود که چگونه امام باقر علیه السلام مستقیماً می‌گویند: «**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**» در حالی که بین امام باقر علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله فاصله‌ی زمانی زیادی بود. امام باقر علیه السلام که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را ندیده بودند. این فرد خیلی برایش عجیب بود که چطور امام باقر علیه السلام بدون واسطه و سلسله‌ی سند می‌فرمایند: «**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**» او بعد از رحلت امام باقر علیه السلام به محضر امام صادق علیه السلام رسید. امام صادق علیه السلام هم فرمودند: «**قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ**». این بنده‌ی خدا مات و مبهوت ماند. گفت من مانده بودم که امام باقر علیه السلام چگونه بی‌واسطه از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله حدیث نقل می‌کنند؛ حالا به امام صادق علیه السلام راه پیدا کردم که مستقیماً از خدا سخن نقل می‌کنند و می‌فرمایند: «**قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ**». این حدیث، نمونه‌ای از همان احادیث است. امام صادق علیه السلام فرمود خدای عزوجل می‌فرمایند: «**الْخَلْقُ عِيَالِي**» خلائق

^۳ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۹۹ و شیخ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۳۶۷.

عائله‌ی من هستند؛ مثل انسانی که عائله و خانواده‌ای دارد؛ مخلوقات و انسان‌ها هم عائله‌ی من هستند. «فَاحْبِبْهُمْ إِلَى الطَّفْهِمْ بِهِمْ» محبوب‌ترین انسان‌ها نزد من خدا پر لطافت‌ترین آنها نسبت به خلق است. هر چه لطف، محبت و لطافت او در ارتباط با مردم بیشتر باشد، آن شخص نزد من محبوب‌تر است. پدری که فرزندی دارد؛ وقتی مطلع می‌شود شخصی نسبت به فرزندان او خیلی پر لطافت و با محبت برخورد کرده است؛ لطف زیادی در حق آنها کرده است؛ طبیعتاً نسبت به شخصی که چنین رفتاری نسبت به فرزندان و خانواده‌ی او داشته نوعی محبت پیدا می‌کند. خدای عزوجل هم فرمود: خلق عائله‌ی من هستند. محبوب‌ترین آنها نزد من خدا کسی است که لطف، محبت و لطافت بیشتری در ارتباط با خلق دارد. «وَ اسْأَلُهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ» و تلاش بیشتری هم در مسیر تأمین نیازمندی آنها دارد. اگر واقعاً بخواهیم بنده‌ی محبوب خدا شویم، راه باز است و هیچ ابهامی وجود ندارد. فقط باید راه افتاد. با سخن گفتن مشکلی حل نمی‌شود. گاهی اوقات اعتیاد به حرف زدن مثل من و اعتیاد به حرف شنیدن مثل بعضی‌ها، ما را از دست به کار شدن و اقدام کردن محروم می‌کند و واقعاً حرف هم ثمری ندارد. به تعبیر قرآن: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ»^۴ عده‌ای از مردم هستند که خدا را فقط در حرف بنده‌اند. حرف بندگی می‌زنند، سخنرانی در زمینه‌ی عرفان، کمالات معنوی و عبودی می‌کنند؛ اما در وادی عمل قدم بر نمی‌دارند. راه روشن است، مبهم نیست. معتاد به حرف زدن و حرف شنیدن نشویم؛ قدم برداریم، گفت:

اگر مرد کاری، در دوست باز است اگر قصه خوانی حکایت دراز است

اگر می‌خواهیم محبوب خدا باشیم، فرمود: محبوب‌ترین خلق نزد من خدا کسی است که لطف بیشتری در حق عیال من یعنی خلائق می‌کند و در مسیر برآوردن نیاز آنها تلاش بیشتری انجام می‌دهد.

^۴. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۱۱.

حدیث سوم:

حضرت فرمودند: «وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلِّهِمْ فِي أَرْبَعٍ» دانشی که به حال مردم مفید است، علم نافع، نه اطلاعاتی که هیچ سودی ندارد را در چهار حوزه یافتیم. یعنی چهار حوزه است که معرفت و دانش در آن زمینه‌ها برای تعالی و سعادت دنیوی و اخروی انسان کارساز است. «وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلِّهِمْ فِي أَرْبَعٍ أَوْلَاهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ» نخستین آنها این است که معرفت‌الله پیدا کنی. ربّ خودت و کسی که تو را می‌پروراند و تحت ربوبیت او هستی را بشناسی. اگر با او آشنا شوی، شریف‌ترین معرفت‌هاست؛ چون ارزش علم ناظر به چیزی است که موضوع آن علم است و شریف‌ترین موضوع علم خود خدای متعال و ذات مقدّس حق جلّ و علی است؛ لذا شریف‌ترین علم معرفت‌الله است. حضرت فرمودند اول ربّ خودت را بشناس. خود این بحث مفصّلی دارد؛ همین که حضرت رب فرمودند و تعبیر دیگری به کار نبردند. فرمودند: ربّ خودت را بشناس؛ آن کسی که در دست او داری پرورانده می‌شوی و او دارد تو را می‌پروراند. همه‌ی همّت عرفان هم این است که به معرفت‌الله منتهی شود و انسان را به شناخت شهودی حضرت حق نایل کند؛ «وَ الثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ» دومین علم سودمند این است که بشناسی خدای متعال با تو چگونه رفتار کرده است. بیندیشی و ببینی خدا از عطا، احسان، انعام، حلم، مدارا، ستر و غفران با تو چه کرده است. «وَ الثَّالِثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ» سومین دانشی هم که در تعالی و تعامل و سعادت تو تأثیر محوری دارد این است که آنچه را خدا از تو درخواست کرده بشناسی و بفهمی که خداوند از تو چه می‌خواهد؛ چه مسؤولیت و وظیفه‌ای بر دوش تو گذاشته است؛ خدا از تو چه می‌خواهد؛ می‌خواهد چگونه باشی؟ چگونه رفتار کنی؟ «وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ» چهارمین چیزی هم که شناخت او در تعالی و تکامل تو کارساز است این است که آنچه که تو را از دین خودت خارج می‌کند بشناسی. چه چیزی باعث می‌شود تو از دین محروم شوی؟ از حوزه‌ی دین بیرون رانده شوی؟ این چهار علم نافی است که سعادت دنیا و آخرت انسان را تأمین می‌کند. اول این که ربّ خود را بشناسی. تعبیر بسیار ظریفی است. نگفتند «أَنْ تَعْلَمَ» فرمودند: «أَنْ تَعْرِفَ» در هر

چهار حوزه، بحث عرفان و معرفت مطرح است. علم غیر از معرفت است. دانش و دانایی غیر از شناخت است. هدف تمام سیروسلوک هم همین معرفت‌الله است. اصلاً عرفان به دنبال معرفت‌الله و آشنایی با خداست. فرمودند علم را در چهار امر یافتیم؛ منتهی حضرت فرمودند: «أَنْ تَعْلَمَ» فرمودند: «أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَ الثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَ الثَّالِثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ»^۵

بحث معرفت و عرفان مطرح است. اول اینکه ربّ خودمان را بشناسیم و به او اعتماد کنیم. دوم این که بدانی از لطف، احسان، لطافت و خوبی با تو چه کرده است؛ برای اینکه به او دل ببازی و در جاذبه‌ی عشق او قرار بگیری؛ سوم آنکه انسان بفهمد محبوب از من چه انتظاری دارد و از من چه می‌خواهد و می‌خواهد چگونه زندگی کنم؟ چه اخلاق، رفتار و روحیاتی داشته باشم؟ و چهارم مرزهای دین و عواملی که انسان را از این مرز بیرون می‌راند بشناسد.

حدیث چهارم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَرْبَعَةٌ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ» چهار چیز از اخلاق پیامبران است. اینها شاخصه‌های اخلاقی پیامبران است و اگر کسی می‌خواهد به افق انبیای الهی راه پیدا کند، راه باز است. نبوت یک مأموریت و مسؤولیت است؛ منتهی این مأموریت و مسؤولیت به کسی محوّل می‌شود که صلاحیت‌هایی داشته باشد. با ختم نبوت مأموریت و مسؤولیت نبوت تشریحی پایان یافت؛ اما به این معنا نیست که بعد از خاتم‌النّبیین انسانی که به صلاحیت‌های نبوت نائل شود وجود ندارد. البته مأموریت نبوت نخواهد بود؛ چون نبأیی باقی نماند تا نبی‌یی لازم باشد. خبر نیامده‌ای نماند تا خبرآوری لازم باشد. پس مأموریت نبوت ختم شد؛ اما باب صلاحیت‌های نبوت که بسته نشد. لذا حدیث داریم که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: در امت من کسانی هستند که «لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءٍ يَغِطُهُمْ

^۵ شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۲۳۹ و مجلسی، بحار، ج ۱، ص ۲۱۲.

النُّبُوَّةُ^٦ مقام نبوت به حال آنها غبطه می خورد. می گوید ای کاش می شد آنها هم پیغمبر شوند؛ ولی نبوت ختم است و آنها پیغمبر نیستند؛ ولی از نظر صلاحیت‌ها، صلاحیت نبوت را دارند؛ از آن حد متعارف هم بالاتر دارند که مقام نبوت به حالشان غبطه می خورد. لذا در احادیث داریم: «عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^٧ عالمان امت من مانند انبیای بنی اسرائیلند؛ یعنی در صلاحیت‌ها و کمالات و حتی حدیث داریم: «عُلَمَاءُ أُمَّتِي أَفْضَلُ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^٨ راه به سوی صلاحیت‌های نبوت مسدود نیست؛ گرچه مأموریت نبوت بی‌معناست؛ چون خبری نماند که خبرآوری لازم باشد. جریان خبرآوری با پیغمبر اکرم ﷺ پایان یافت و ابداً پس از او خبرآوری نخواهد بود. چون خبری که آمدنی بود، توسط پیغمبر اکرم ﷺ آمد؛ اما صلاحیت‌ها دست‌یافتنی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَرْبَعَةٌ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ» چهار خلق است که از اخلاق پیغمبران است. بنابراین اگر کسی می‌خواهد به افق آن صلاحیت‌ها راه پیدا کند، این چهار خلق را در خودش ایجاد کند. اوّل: «الْبِرُّ» اهل نیکی و خوبی کردن باشد. دوم: «وَالسَّخَاءُ» سخاوتمند باشد، بخیل نباشد. سوم: «وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ» صبر در برابر مصیبت‌ها، گرفتاری‌ها، دشواری‌ها و تلخی‌ها داشته باشد. از خود عجز و ضعف نشان ندهد. جزع و فزع و ابراز ناراضیتی و ناراحتی نکند؛ بلکه در گرفتاری‌ها و مصایب صبر کند. چهارم: «وَالْقِيَامُ بِحَقِّ الْمُؤْمِنِ» حقوق مؤمنان را رعایت کند. مؤمن بر مؤمن حقوقی دارد. برادران و خوهران ایمانی حقوقی بر گردن هم دارند. حضرت فرمودند: چهارمین خلق از اخلاق انبیاء «الْقِيَامُ بِحَقِّ الْمُؤْمِنِ» این است که انسان حق مؤمنی را ادا کند. قیام کند، راه بیفتد و برای اینکه حق مؤمن را ادا کند بلند شود. حق او را تزییع نکند و به او بی‌توجهی نکند.

^٦. صدر المتألهین، الشواهد الربوبیه، ص ۳۳۶، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۲ ش.

^٧. مجلسی، بحار، ج ۲، ص ۲۲ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۲۰.

^٨. شیخ مفید، کتاب المزار - مناسک المزار، ص ۶ و مجلسی، بحار، ج ۳۵، ص ۳۰۴.

امیدوارم خدای متعال به همه‌ی ما توفیق دهد که از این معارف بلند، زلال و نابی که امام صادق علیه السلام در دسترس ما قرار دادند و به این سهولت و زبان ساده برای ما بیان فرمودند، در عرصه‌ی عمل بهره بگیریم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ